

تبیین دعای بیست و پنجم از صحیفه سجادیه و دلالت‌های تربیتی آن

محمدلطیف محبی^۱

چکیده

این مقاله باهدف تبیین و تحلیل تربیتی دعای بیست و پنجم از صحیفه سجادیه امام زین‌العابدین (ع) انجام گرفته است. این دعا از نوع نیایش‌های تعلیمی و تربیتی در موضوع فرزند و تربیت آن است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و استنتاجی است. این دعای مبارک به مهمترین عناصر و مؤلفه‌های دخیل در نظام تربیت اسلامی اشاره کرده است. برخی از این مؤلفه‌ها عبارتند از: مبانی تربیت (مبانی الهیاتی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی)، ساحات و ابعاد تربیت، مراحل، عوامل، موانع و روش‌های تربیت. همچنین تأکید بر اهمیت خانواده، فرزندآوری و کارکرد خانواده و نسل سالم برای جامعه. درک پیام‌های تربیتی و معنوی امام سجاد (ع). بازخوانی دعای بیست و پنجم بر اساس نیازهای نسل موجود، درک اهمیت تربیت فرزند، نقش مهم نیرو سرمایه انسانی در جوامع، نگاه عبرت‌آموز به گذشته و تصمیم‌گیری برای آینده، درک منسجم از مجموع عناصر دخیل در تربیت، بخشی از اهداف این پژوهش است. برخی از یافته‌های پژوهش از قرار ذیل است: تربیت از منظر امام سجاد (ع) باید توحید محور باشد. بقای نسل سالم، همراه با کارکردهای آن جزو پیش‌نیازهای جامعه‌ای سالم است. تربیت اعتدال محور که سبب رشد متوازن در همه ساحات و ابعاد و با نگاه به همه عناصر دخیل در تربیت باشد، از پیش‌نیازهای جامعه متمدن و اسلامی است؛ چنانچه توجه به نیازهای اساسی افراد، بخشی از فرایند تربیت است.

کلیدواژه: صحیفه سجادیه، امام زین‌العابدین، تربیت، اسلام، دعا.

مقدمه

دعا کردن یکی از شیوه‌های اتصال مخلوق به معبود و نماد و جلوه‌ای از رشد یافتگی، کمال و درجات معنوی انسان است. دعا هم صدایی و هم آهنگی با تسبیح و تحمید همه موجودات برای پیوستن به بی‌نهایت‌هاست. آموزه‌های وحیانی و آیات شریفه (فرقان: ۷۷)؛ و روایات اسلامی، مخاطبان خویش را به طلب و دعا فرامی‌خواند. در این میان صحیفه سجادیه نسخه‌ای است برای درمان آلام روحی و روانی و سندی است برای تربیت عملی. این اثر گنجینه‌ای است شامل بر پنجاه و چهار دعا. دعای بیست و پنجم از صحیفه سجادیه، دعای امام سجاد (ع) در ارتباط با نظام تربیت اسلامی است. در این دعای شریف به عناصر اصلی و دخیل در تربیت از قبیل مبانی تربیت، ابعاد تربیت، ارکان تربیت، مراحل تربیت، شیوه‌های تربیت، موانع تربیت و کلیدواژه‌های تربیت اشاره شده است. امام سجاد (ع) به شرایط ضروری و اثرگذار بر تربیت از قبیل نیازهای اساسی اثرگذار بر تربیت و همچنین به اهمیت فرزندآوری و کارکرد خانواده و نقش فرزند در خانواده و اجتماع، شیوه و آداب دعا کردن و جز آن نیز تأکید کرده است. شیوه بررسی نگارنده این‌گونه است که در ابتدا

^۱. دانش آموخته دکتری قرآن و علوم تربیتی مجتمع عالی علوم انسانی. mlmohebei@gmail.com

متن دعا ذکر می‌گردد. بعد ترجمه و سپس برخی از مفاهیم کلیدی در هر فراز تعریف و در اخیر نکات تربیتی به‌کاررفته در ضمن هر بخش به‌طور اجمال و با تأکید بر عنصر تربیتی به‌کاررفته در همان قسمت یادآوری خواهد شد. برخی از آیات و روایات مرتبط به‌طور مختصر اشاره می‌گردد ولی به دلیل طول سخن، اغلب از ترجمه آن خودداری می‌گردد.

دعای بیست و پنجم: «وَفِي الصَّحِيفَةِ السَّجَادِيَّةِ أَنَّهُ كَانَ مِنْ دُعَاءِ السَّجَادِ (ع) لِوَلَدِهِ»

واژگان

- «دعاء» به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور است (قاموس قرآن،

ج ۲: ۳۴۴).

- کلمه «الْوَلَدُ» جمع وَلَدٍ نحو أَسَدٍ وَّ أَسَدٍ وَّ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ وَاحِدًا نحو: بُخْلٍ وَّ بَخْلٍ وَّ عُرْبٍ وَّ عَرَبٍ، (مفردات الفاظ القرآن الکریم، ۸۸۴) «وَلَدٌ» جمع ولد است و منظور از: «ولد»: فرزند خواه فرزند انسان باشد و یا غیر آن بر مذکر و مؤنث، تثنیه و جمع اطلاق می‌شود و بر وزن (فَرَسٍ، فُلَسٍ، قُفْلٍ، جَسَرٍ) خوانده می‌شود. ولی در قرآن مجید فقط وزن اَوَّل به‌کاررفته است. وَلَدٌ بر وزن قُفْلٍ جمع وَلَدٌ نیز آید چنانچه جوهری گفته است (قاموس قرآن، ج ۷: ۲۴۳).

دعا کردن از شیوه‌های خود تربیتی و دیگر تربیتی است؛ چنانچه از شیوه‌های تعلیمی نیز هست که در آن حسب شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، بخشی از حقایق به مخاطبان منتقل می‌گردد. از آنجا که تعلیم و تربیت هیچ‌گاه تعطیل‌بردار نیست؛ امام سجاد (ع) در این بخش از دعا به‌عنوان ابزار مخاطب‌پسند، به حوزه تربیت دینی فرزندان پرداخته است.

دعا از روش‌های درمان روحی - روانی است که خلأ درونی را در هنگام نیازمندی و گرفتاری پُر و مُراجع را در برابر مشکلات و مسائل جاری توانمند و مقاوم ساخته و آستانه تحمل او را بالا می‌برد و در نتیجه با دعا کردن از وادی حیرت و تشویش نجات می‌یابد.

فراز اول: اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَيَّ بَقَاءٌ وَ لَدِي وَ بِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَ بِإِمْتِنَانِي بِهِمْ؛ ای خداوند، بر من احسان کن و فرزندانم را برایم باقی گذار و شایستگی‌شان بخش و مرا از ایشان بهره‌مند گردان (ترجمه آیتی).

واژگان

- «اللَّهُمَّ»: اصل آن یا الله است، حرف نداء از اَوَّلش حذف‌شده و میم مشدّد در آخر جای آن را گرفته است، در قرآن فقط در معنای نداء به‌کاررفته، در زبان عرب به معنای تمکین جواب و استثناء نیز استعمال شده است و در قرآن مجید فقط پنج بار آمده است (قاموس قرآن، ج ۱: ۱۰۳).

در منبع دیگر می‌گوید: واژه «اللَّهُمَّ»، معنایش، یا الله است که بجای حرف (ی) اَوَّلش دو حرف (میم) به آخرش افزوده شده و اللَّهُمَّ مخصوص خواندن خدا است که تقدیر اللَّهُمَّ «جمله یا الله اَمْنَا بخیر، است مانند ترکیب: حیهلا به معنی شتاب کن (ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ج ۱: ۱۸۹).

- «مُن» (منن) فی اَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى «الْمَنَّا» هو المنعم المعطى، من المَن: العطاء، لا من المِنَّة؛ و كثيرا ما يرد المَن في كلامهم بمعنى الإحسان إلى من لا يستثبیه و لا يطلب الجزاء علیه. فَأَلْمَنَّا من أبنیة المبالغة، كالسفاك و الوهاب (النهایه لابن اثیر، ج ۴، ص ۳۶۵).

- واژه اصلاح «الصَّلاح نقطه مقابل فساد و تباهی است و بیشتر کاربردشان در افعال و کارهاست. در قرآن واژه «صَلَّاح» گاهی در مقابل فساد و زمانی در مقابل زشتی و بدی آمده است. گاهی اصلاح نمودن خدای تعالی انسان را از نظر شایسته آفریدن اوست و گاهی به از بین بردن فساد و تباهی از او بعد از آفرینش و زمانی اصلاح از سوی خدا برای انسان به حکم و دستوری است که برای اصلاح او داده است (ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ج ۲: ۴۱۳).

- واژه «امتاع از «متع» و مَتَاع به معنای بهره‌مندی درازمدت. مَتَّعَهُ اللَّهُ بكذا و أَمْتَعَهُ و تَمَتَّعَ: خدا او را بهره‌مند ساخت سودش رساندی و بهره برد (ترجمه مفردات، ج ۴: ۱۹۱).

دلالت‌های تربیتی

امام سجاد (ع) با بیان تعلیمی و آموزشی دعا، در این فراز به چند نکته توجه داده است: ۱. مرحله تمهید و قبل از تولد؛ امام (ع) به مرحله آماده‌سازی و قبل از تولد کودک اشاره کرده و به اهمیت تشکیل خانواده و ازدواج؛ (بقاء و لدی) توجه داده است؛ زیرا تا ازدواج و تشکیل خانواده نباشد و پدر و مادری نباشد، بقای نسل معنا نمی‌یابد. این فراز به یکی از اهداف تربیتی ازدواج، نیز پرداخته است و آن بقای نسل سالم، خداپرست و مفید است.

۲. توجه به کارکرد خانواده؛ یکی از نقش‌های خانواده، فرزندآوری و بقای نسل انسان است و خانواده اولین هسته تشکیل یک اجتماع انسانی است؛ یعنی برای زمینه‌سازی ازدواج سالم، تلاش کنید.

۳. مبنای الهیاتی تربیت (توحیدمحوری)؛ به‌کارگیری واژه «اللهم» که مخصوص خواندن خداوند است؛ یعنی این‌که بقاء نسل سالم مسلمان و خداجوی باشد؛ از این عبارت اصل «خدایم» در آغاز تشکیل خانواده و در فرایند تربیت فرزند استفاده می‌شود.

۴. روش تربیت؛ روش در لغت به معنای قاعده، قانون، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و منوال آمده است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه روش). در فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، روش به مجموعه شیوه و تدابیری گفته می‌شود که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار می‌رود و شامل مجموعه طرق، مجموعه قواعد، مجموعه ابزارها و فنونی است که آدمی را در مسیر رسیدن از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند (مهدیان، ۱۳۸۲: ۳۱).

بنابراین؛ روش‌ها مجموعه فعالیت‌ها، تدابیر و دستورالعمل‌های جزئی‌تری‌اند که نحوه رسیدن به مراحل، اهداف و چگونگی پیمودن فرایند را مشخص می‌سازند. باید توجه نمود که روش‌ها همانند اصول دارای تنوع بوده و اقسام مختلفی دارد؛ زیرا با توجه به سطح درک افراد (مراحل رشد شناختی) و سایر ویژگی‌های درونی ذاتی و عوامل بیرونی اثرگذار بر انسان و موانع رشد (مبانی، اهداف و موانع)، روش‌های هدایت و تربیت نیز متفاوت می‌گردد؛ و وسیله هدایت و تربیت یکنواخت و یکسان نیست گذشته از این‌که در تنوع نیز حکمت‌های وجود دارد.

مربیان و معلمان باید به شیوه‌های مختلف مجهز باشند چراکه همه مخاطبان با یک شیوه قابل هدایت نیستند و افراد از نظر ظرفیت‌های روحی متفاوت‌اند چنانچه از نظر ظاهری اختلاف دارند و باید در سطح او سخن گفت خواص را با حکمت و استدلال و عوام را با موعظه نیکو و مخالفان را با جدال نیکو هدایت کرد (تفسیر نور، ج ۶: ۴۷۶). لذا قرآن کریم در آیه ۱۲۵ سوره نحل به این حقیقت تأکید نموده است.

امام سجاد (ع) نیز به شیوه‌های تغییر و اصلاح رفتار و شناخت، اشاره می‌کند؛ یعنی تکلیف والدین صرف توجه به نیازهای اولیه‌ی اولاد نیست بلکه باید به شیوه‌های تعلیم و تربیت فرزند نیز کوشا باشند. امام (ع) در قالب این دعای تعلیمی و با عبارت «و باصلاحهم لی» اشاره به حقیقت و کارکرد روش‌های اصلاح و تغییر رفتار اولاد دارد و این‌که این اصلاح و تغییر موردنظر، مطلوب و به نفع والدین و جامعه باشد «لی». در عبارت بعدی «باصلاحهم» به مخاطبان می‌فرماید: صرف داشتن نسل و فرزند به صلاح خانواده و جامعه نیست بلکه ایجاد اصلاح و تغییر مثبت در فرزندان اهمیت مضاعف دارد.

۵. اشاره به محتوا و ماهیت تربیت؛ امام (ع) با عبارات «و باصلاحهم لی» به وظیفه تربیتی و اصلاحی والدین به‌خصوص پدر نیز اشاره دارد و این‌که تربیت دارای محتوای دینی و با صبغه اسلامی باشد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: يَا عَلِيُّ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يَضَعَهُ مَوْضِعاً صَالِحاً وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ لَا يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ وَ لَا يَمْشِيَ بَيْنَ يَدَيْهِ ... (مکارم الاخلاق: ۴۴۳). در این عبارت به اهداف تربیت؛ یعنی تربیت درنهایت منجر به اصلاح و تغییر مثبت فرزند گردد (و باصلاحهم) هم اشاره کرده است و صرف به‌کارگیری یک روش هنر نیست بلکه دستیابی به اهداف واسطی و نهایی از همه مهمتر است.

۶. با کلمه «با متاعی» می‌فرماید تربیت فرزند به‌گونه‌ای باشد که آنان انسان‌های کارا و اهل اندیشه باشند؛ یعنی فرزندان تنها مصرف‌کننده و سرباری نباشند بلکه اینان سبب بهره‌مندی والدین و جامعه از امکانات نیز باشند و این در صورتی است که تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش و تربیت والدین، مهارت محور باشد، نه صرف پرک کردن و خالی نمودن ذهن محصلان از مطالبی غیرضروری و غیر مرتبط با زندگی واقعی مانند نوار ضبط صوت! از این رو می‌طلبید تا به یکی از فنون عملی و مفید، نیمه مهارتی داشته باشند.

۷. امام (ع) شیوه منطقی سخن با خدا را نیز به ما تعلیم می‌دهد: که ابتدا درخواست اصل وجود فرزند، سپس اصلاح و تربیت تا در نتیجه فرزند اهل کار و تلاش باشد وگرنه فرزند بی‌تربیت نه تنها سبب بهره‌مندی نیست که باعث سرافکندگی و مصرف‌گرایی نیز است.

۸. در این فراز به ارکان تربیت؛ یعنی مربی (پدر) و متربی (فرزندان) نیز اشاره فرموده است (وَمَنْ عَلَى بَقَاءِ وَلَدِي) و همچنین اشاره به عوامل تربیت؛ یعنی به والدین، خانواده و دعاکننده نیز اشاره دارد.

۹. مراحل تربیت؛ امام سجاد (ع) در این فراز به مراحل تربیت نیز اشاره دارد (بِقَاءِ وَلَدِي) و منظور از مراحل تربیت دوره‌هایی از رشد جسمانی و شناختی و جز آن، در متربی است و اولاد است که هریکی از مراحل دارای دامنه‌ای محدود

بوده و مقتضای رفتارها و روش‌هایی عام و ویژه‌ای برای تربیت و تعلیم است و این مراحل ناظر به واقعیت‌هایی وجودی و عادی مخاطب است؛ درک این واقعیت‌ها سبب به‌کارگیری روش‌های متناسب است.

امام سجاد (ع) با واژه «ولدی» اشاره به مراحل رشد و تربیت؛ یعنی کلمه اولاد و ولد و دیگر مشتقات آن در ادبیات دینی از مفاهیم کلیدی است که دارای بار فقهی و تربیتی و مانند آن است. در عرف مؤمنان واژه اولاد به دوره و مرحله‌ای بعد از تولد انسان فرزند اطلاق می‌شود که اغلب تا پایان جوانی نیز این کاربرد وجود. دانشمندان علوم تجربی (روش‌های تجربی) و روان‌شناسان و فقها دوره بعد از تولد را به مراحل و دوره‌های تقسیم نموده‌اند مثلاً در فقه مراحل ذیل آمده است:

۱. مرحله تولد تا سن تمیز.

۲. مرحله تمیز.

۳. مرحله رشد.

۴. مرحله بعد از بلوغ و رشد؛ که واژه اولاد به تک‌تک این مراحل و همچنان به مجموعه این مراحل اطلاق می‌گردد؛ دوره‌ای که طبق معمول، فرزند در سن تعلیم و تربیت است. چنانچه دوره و مراحل رشد را به دوره: مرحله سیادت، مرحله اطاعت، مرحله وزارت و مرحله حمایت نیز تعریف کرده‌اند (مصباح یزدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۵۱). در روانشناسی و منابع علمی نیز دوره‌های تعلیمی و رشد بعد از تولد به چند مرحله تقسیم شده است:

- دوره سنی پس از تولد تا سه‌سالگی (طفولیت و نوپایی).

- دوره سنی سه تا شش سالگی (اوایل کودکی).

- دوره سنی شش تا یازده سالگی (میان کودکی).

- دوره سنی یازده تا بیست سالگی (نوجوانی).

- دوره سنی جوانی از بیست سالگی (جوانی) و... از دیدگاه ژان پیاژه رشد شناختی کودک تابع سن تقویمی اوست. وی

این مراحل را به چهار دوره‌ای ذیل تقسیم نموده است:

۱. دوره حسی - حرکتی از تولد تا دوسالگی.

۲. دوره پیش عملیاتی از دو تا هفت سالگی.

۳. مرحله عملیات محسوس از هفت تا یازده سالگی.

۴. مرحله عملیات صوری از یازده تا پانزده سالگی است (سیف، ۱۳۸۷: ۷۶).

۱۰. امام (ع) در این دعای شریف به یک اصل تربیتی مهم اشاره کرده است و آن این‌که روش‌های تربیت با مراحل تربیت نیز در ارتباط عمیق است؛ یعنی در هر مرحله‌ای از رشد باید از روش‌های متناسب همان مرحله استفاده کرد؛ از این‌رو روش‌ها صرفاً بر خواسته از اهداف و... نیست. لذا ابتدا به مراحل «ولد و اولاد» اشاره و سپس به شیوه اصلاح و تغییر اشاره کرده است (و باصلاحهم لی).

امروزه در حوزه تربیت اغلب با مسائلی مواجه‌اند و حتی اهل علم نیز مشمول همین آسیب‌اند؛ یکی از دوستان فاضل بنده در همین زمینه می‌فرمود که روزی فرزند پیش‌دبستانی بنده با موتور من ور می‌رفت و دست‌کاری می‌کرد مادرش هرچه تذکر داد او گوش نمی‌داد آخر سر مادرش گفت: فلانی پسر من! اگر اذیت کنی خداوند با تو قهر می‌شد و تورا جهنم می‌برد! فرزند پیش‌دبستانی در پاسخ مادرش گفت: من میرم بالای خدا پلیس می‌یارم؟! در نتیجه رابطه مراحل و روش‌ها رابطه‌ی عمیق و منطقی است و هر سن و مرحله‌ای مقتضای اعمال روش‌های تربیتی خاصی است.

۱۱. در این فراز فعل متعدی از باب افعال بکار رفته است «بإصلاحهم لی»؛ یعنی دعا سبب فرار از مسئولیت والدین، مربیان، معلمان، حاکمان و دیگر متولیان نیست. بلکه از خدا می‌خواهد تا در این فرایند خودخواسته و عامدانه او را یاری دهد و فعل لازم و مجهول به کار نرفته است تا استدلال نماید که مسئولیت عمومی است و یا اصلاح خودبه‌خود به صرف دعا اتفاق می‌افتد بلکه مسئولیت نیز اولویت‌بندی است؛ این دعا جنبه آموزشی و تعلیمی دارد.

فراز دوم: إلهی امدد لی فی أعمارهم و زد لی فی آجالهم و رب لی صغیرهم و قو لی صغیرهم و أصح لی أبدانهم و أذیانهم و أخلاقهم و عافهم فی أنفُسهم و فی جوارحهم و فی کلّ ما غنیت به من أمرهم و أدرز لی و علی یدی أزرأقهم؛ ای خداوند، برای من، عمرشان دراز نمای و بر زندگانی‌شان بیفزایی. خردسالشان را پرورش ده. ناتوانشان توانا گردان. تن‌شان و دینشان و اخلاق‌شان به سلامت دار. در جان‌شان و جسم‌شان و در هر کار از کارهایشان که روی در من دارد، عافیت بخش و وظیفه روزی ایشان، برای من و بر دست من پیوسته گردان».

واژه‌های کلیدی

- «امدد» مدّ: زیادت. طبرسی ذیل آیه و یمدّهم فی طغیانهم یعمّهون (بقره: ۱۵) می‌فرماید: مدّ در اصل بمعنی زیادت است، جذب و کشیدن را مدّ گویند که کشیدن چیزی سبب زیادت طول آن است. ولی راغب معنای آن را کشیدن می‌داند و می‌گوید: «اصل - - المدّ: الجرّ» و مدّت را از آن رو مدّت گویند که وقت ممتدّ است. در اقرب الموارد آمده: سیل را از آن مدّ گویند که زیادت آب است (قاموس قرشی، ج ۶: ۲۴۲).

- «آجال» الأجل (ج) آجال: پایان عمر؛ (فرهنگ ابجدی: ۱۷). در منبع دیگر می‌گوید: آجال» از اجل» أجل: مدّت معین و آخر مدّت. راغب در مفردات گوید: أجل مدّتی است که برای چیزی معین شود و أجل انسان مدّت حیات اوست (قاموس قرآن، ج ۱: ۲۶).

- ربّ فعل امر از تربیت» در عربی از باب تفعیل، این واژه دارای دو ریشه است: ربب» و ربو» که اغلب ریشه اول ناظر به ابعاد غیر جسمی و از ریشه دوم اغلب به پرورش بعد جسمی ناظر است، هرچند به جای همدیگر نیز به کار رفته‌اند (بناری، ۱۳۸۳: ۶۰). به نظر می‌رسد واژه ربّ» در این دعای امام سجاد (ع) اشاره به تربیت به معنای عام و با توجه به همه ابعاد به‌ویژه تربیت اخلاقی و دینی است.

تربیت در اصطلاح: تربیت یا پرورش در اصطلاح عبارت است از جریانی منظم و مستمر که هدف آن کمک به رشد جسمی، شناختی، روانی، اخلاقی، اجتماعی یا به طور کلی رشد شخصیت پرورش یا بندگان در جهت هنجارهای موردپذیرش جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنهاست (سیف، ۱۳۷۶: ۱۲).

- کلمه «انفسهم» جمع نفس، النَّفْس (ج) اَنْفُس و نَفُوس: روح، روان. این کلمه بامعنای ذکر شده مؤنث به کار می رود مانند «خَرَجَتْ نَفْسُهُ» (فرهنگ ابجدی: ۹۲۶).

نکات تربیتی

۱. محتوایی درخواست و دعا؛ ابتدا درخواست عمر طولانی یعنی عمر بابرکت که ملازم با سلامت جسمانی و پیش زمینه های آن است. بعد می فرماید بر مدت عمر معین شده آنها بیفزای؛ بدین ترتیب امام به ما درس زندگی و درخواست می دهد تا برای فرزندان خود درخواست عمر طولانی داشته باشیم؛ و از لعن و نفرین و عاق نمودن (شیوه سلبی) فرزندان اجتناب نماییم؛ زیرا در فراز چهارم به نقش و کارکرد مفید فرزندان و اهمیت وجودی آنان اشاره دارد.

۲. پرورش روحی و تربیت بدنی؛ در ادامه به پرورش و رشد و توانمندی جسمی فرزندان (رَبِّ... قُو) توجه داده است.

۳. ساحت و ابعاد تربیت؛ منظور از ساحت و ابعاد تربیت، همه ابعاد زندگی متربی است اعم از بعد جسمی، عقلی، اخلاقی، دینی، سیاسی و... امام سجاد (ع) در عبارت (اصح ... ابدانهم؛ ادیانهم، اخلاقهم) به ابعاد تربیت در حوزه: تربیت جسمانی، تربیت دینی و تربیت اخلاقی فرزندان اشاره کرده است که رشد متوازن این ابعاد در رشد منطقی اولاد بسیار مهم است و اغلب مشکل از جای آغاز می گردد که همانند کاریکاتور، رشد فرزندان غیر متعادل و متوازن گردد. توجه بیش از حد به یک بعد، سبب غفلت از ابعاد دیگر می شود؛ چنانچه در برداشت از کلیت دین و آموزه های آن نیز چنین است که هرکس روی یک بعد توجه کرده و دیگری را تخطئه نماید.

۴. مبانی تربیت؛ در عبارت [انفسهم. جوارهم] اشاره به مبانی انسان شناختی تربیت اسلامی [مبنای دوی بعدی بودن انسان از جسم و روح] اشاره کرده است؛ منظور از مبنا؛ واژه مبنا از ریشه بنا، به معنای پایه، پی نهاد، بنیاد و زیرساخت است (لسان العرب، ج ۱: ۵۰۶-۵۱۲).

در اصطلاح مبانی تربیت از ساختار و موقعیت ویژه انسان و امکانات و قابلیت ها و محدودیت های او و نیز از ضرورت های آفرینشی و وجودی که حیات او را تحت تأثیر قرار می دهد سخن می گوید (شکوهی، ۱۳۶۸: ۶۱). از این مبنا اصل توجه به هردو بعد و ایجاد تعادل (اصل تعادل محوری) میان روح و جسم و توجه به هریک به طور عادلانه، اشاره دارد؛ زیرا هر انسانی در طول عمر خود دارای مراحل رشد در ابعاد: جسمانی، شناختی، عاطفی و دینی - اخلاقی است که به تناسب رشد جسمی، شناختی و عاطفی و دینی آن، از فرزند تکلیف و مسئولیت بخواهد و در غیر این صورت تربیت فرزند مواجه با چالش می شود.

۴. در عبارت (ادررلی ... ارزاقهم) اشاره به نیازهای اساسی کودک دارد که به عهده والدین به خصوص پدر است. نیاز اساسی به تناسب شرایط کودک، شامل خوراک، پوشاک، امنیت و آرامش روحی، ورزش و سلامت جسمانی، آموزش در

مدرسه و آموزش دینی و آداب معاشرت، مهارت مفید و کاربردی و مسئولیت است. واژه ارزاق در زبان عربی و فارسی دارای معنای عامی است که شامل موارد فوق و جز آن می‌گردد.

فراز سوم: «وَاجْعَلْهُمْ أَتْرَارًا أَتَقِيَاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَ لِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مِّنَّا صَحِيحِينَ وَ لِكُلِّمِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ»؛ ای خداوند، فرزندان مرا همه نیکان و پرهیزگاران و بینایان قرار ده؛ و چنان کن که فرمان‌های تو را بشنوند و اطاعت کنند، یاران تو را محبان و نیک خواهان و با دشمنان تو دشمنان و کینه‌توزان باشند. آمین (ترجمه آیتی: ۱۶۵).

واژگان

- واژه «بصراء» از بَصُرَ از باب کرم یکرم و از باب علم يعلم بمعنی علم آمده که یکی از معانی بصر است و از باب افعال بمعنی دیدن به کاررفته است. در اقرب الموارد گوید، «بَصُرَ بِهِ (از دو باب فوق): ای علم به جوهری گوید: بَصُرْتُ بِالشَّيْءِ: علمته.

راغب گوید: در بصر بمعنی بصیرت و علم گفته می‌شود: أَبْصَرْتُ وَ بَصُرْتُ و در معنی دیدن بصرت کم گفته می‌شود بلکه ابصرت گویند (قاموس قرشی، ج ۱: ۱۹۶).

نکات تربیتی

۱. اهداف تربیت؛ امام (ع) ابتدا به اهداف تربیت که عبارت است از: تقوی و پاکی، معرفت و محبت و راه شناسی و راهنماشناسی و دوست شناسی و دشمن شناسی اشاره کرده است «وَاجْعَلْهُمْ اِبْرَارًا... وَ مِبْغِضِينَ».

منظور از هدف همان غرضی است که در پایان به دست می‌آید و مقصود از هدف در تعلیم و تربیت نتیجه‌ای است که با انجام دادن رفتارهای مشخص و برنامه‌ریزی شده، مطلوب و شایسته است و همه فعالیت‌ها برای دستیابی به آن صورت می‌گیرد (مصباح یزدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۴).

۲. شیوه دعا کردن؛ امام (ع) شیوه دعا کردن را هم به ما تعلیم می‌دهد و آن این که دعای انسان خلاف نظام خلقت و نظام علت و معلول نباشد؛ بلکه ذیل همین قواعد و از مجرای سنت‌های جاریه و حاکم باشد. به این دلیل می‌فرماید در ابتدا از خداوند فرزندان نیک و پاک بخواهیم که دارای بینایی، بصیرت و شناخت و شنوای سخنان حق و مفید باشند تا در نتیجه‌ای این عناصر به مرحله اطاعت از والدین برسند؛ برخلاف رویه‌ای عادی و متعارف افراد که ابتدا سراغ درخواست اصل معلول (راه فرعی و میانبر) و هدف یعنی اطاعت فرزندان می‌روند [دعا از طرف آخر و برعکس] ولی امام می‌فرماید اول دعا برای استفاده از منابع معرفت مانند بینایی ظاهری و بصیرت معنوی [تجزیه و تحلیل درست از وقایع و حوادثی که از طریق منابع معرفت کسب کرده و نه صرف دیدن و شنیدن] و گوش شنوا (سامعین)؛ اسم فاعل که خودش تلاش کند برای شنیدن سخنان حق و پاک تا منجر به اطاعت شود؛ و این نوع دعا در راستای قانون علیت و خلقت است تا دعا از مسیر و مجاری اسباب و علل (شناخت و علم) باشد و آن منجر به معلول (اطاعت) گردد. این نوع اطاعت دارای آثار ماندگارتری است.

۲. شیوه عاطفی و انگیزش؛ در جمله بعد [ولولیا ک محبین... و مبغضین] به شیوه عاطفی و نقش عاطفه و احساس (مثبت و منفی) و نقش آن در زندگی توجه داده است و برای آن به یک مصداق بارز و بااهمیت اشاره نموده است و آن: به‌کارگیری این شیوه در بحث تولی و تبری در تربیت فرزند (دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا) اشاره می‌کند؛ زیرا اختیار دین و مذهب، اغلب تابع حب و بغضی است که کودکان از والدین می‌آموزند و بار اصلی تربیت به عهده بعد عاطفی و حب و بغض افراد است؛ از این رو کودک زبان اول را به‌راحتی یاد می‌گیرد و دین و مذهب والدین را تقلید و اختیار می‌کند؛ چون والدین را دوست دارد.

۳. مشارکت در فرایند دعا؛ با عبارت (آمین) اشاره به این نکته دارد که از آداب دعا کردن این است که بعد از هر دعا، کسی و کسانی آمین بگویند (اثر درخواست جمعی) که در استجابت اثرگذار است.

فراز چهارم: اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي وَ أَقِمْ بِهِمْ أَوْدِي وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَخْصَرِي وَ أَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَ اخْفِظْنِي [وَ اكْفِنِي] بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَ أَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُجِبِّينَ وَ عَلَيَّ حَدِيثِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا عَاقِبِينَ وَ لَا مُخَالِفِينَ وَ لَا خَاطِئِينَ؛ بار خدایا، بازوی مرا با نیروی فرزندانم توانا گردان و به‌وسیله آنان، نابسامانی‌های من را به سامان آور و به سبب ایشان، شمار یاران مرا فزونی ده و مجلس من را به وجود ایشان بیارای و نام من را به‌وسیله ایشان زنده دار و در غیاب من ایشان را کارساز من گردان و به ایشان یاریم ده که بر حاجت خود دست یابم. ای خداوند، چنان کن که فرزندان من دوست دار من باشند و بر من مهرورزند. روی دلشان با من باشند و در یاری من پایدار باشند. فرمان‌برداران من باشند نه عصیان‌گران و نه نافرمانان و نه مخالفان و نه خطاکاران (ترجمه آیتی: ۱۶۵-۱۶۶).

واژگان

- عَضُدٌ به معنای بازو و به نظر می‌رسد کنایه از پشتوانه و قدرت باشد. واژه «اودی» «الأود» کجی؛ «قَوْمٌ أَوْدَهُ»: کجی آن را راست کرد، سختی و خستگی، فقر و بینوائی، روزی یا مزد؛ «قَامَ بِأَوْدِ عَائِلَتِهِ»: به تهیه رزق و روزی خانواده بخود پرداخت (فرهنگ ابجدی: ۱۶۳).

- «حدیین» جمع حدب» وقتی با حرف «علی» به کار رود به معنای مهربانی می‌آید: حَدِبٌ، حَدَبًا الرَّجُلُ: آن مرد گوشت‌پشت شد، علیه: به او مهربانی کرد (فرهنگ ابجدی: ۳۲۱)؛ و در این جا با حرف «علی» به کار رفته است.

دلالت‌های تربیتی

۱. کارکردهای مفید و سازنده فرزندان؛ امام (ع) در این فراز ابتدا به کارکردهای مفید و سازنده فرزندان به‌خصوص به مرحله نوجوانی و به‌ویژه جوانی در اجتماع توجه می‌دهد؛ چراکه آنان دارای نیروی جسمی و توانمندی‌های درون‌ذاتی است که در قرآن مورد تأیید قرار گرفته «بصطه فی العلم و الجسم» و معیار پذیرش مسودیت بوده است. چنان چه قرآن کریم در پاسخ افراد سبک‌مغز در اعتراض به انتخاب طالوت برای فرمان داری، به ویژگی‌های درون‌ذاتی وی اشاره کرده و پاسخ دندان‌شکنی می‌دهد: وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ

مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۴۷).

و در آیه دیگر نیز به یکی از ویژگی های درون ذاتی انسان یعنی قدرت و قوت جسمی اشاره دارد: أَوْ عَجَبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَادْكُرُوا ءَالَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. آیا از این که بر مردی از خودتان از جانب پروردگارتان وحی نازل شده است تا شمارا بترساند، تعجب می کنید؟ به یاد آرید آن زمان را که شمارا جانشین قوم نوح ساخت و به جسم فزونی داد. پس نعمت های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار گردید (اعراف: ۶۹).

واژه «فتی و شباب، در قرآن و روایات به جوانان (مرحله حساس زندگی) اطلاق شده است؛ ازاین رو اغلب پیامبران الهی از گروه جوانان بوده است؛ مانند حضرت ابراهیم: قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (انبیاء: ۶۰). اصحاب کهف: إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَ هَيَّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (کهف: ۱۰).

- فتی «الْفَتَى الطَّرِيُّ مِنَ الشَّبَابِ وَ الْأُنْثَى فَتَاةٌ وَ الْمَصْدَرُ فَتَاءٌ (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۶۲۵). [شَبَّ] الغلام: آن پسر جوان شد، الرَّجُلُ: فرزندان آن مرد جوان شدند، الثورُ: آن گاو پیر و سالخورده شد، اللَّهُ الغلام: خداوند آن پسر را بزرگ و جوان کند (فرهنگ ابجدی: ۷۷).

قرآن کریم دوره جوانی را دوره قوت و قدرت معرفی نموده است: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (روم: ۵۴). در این آیه کریمه دوره جوانی مرحله ای است که میان دو مرحله ناتوانی یعنی صغیر بودن و پیری قرار دارد؛ لذا دوره جوانی مانند دیگر مراحل عمر انسان در حال گذار است اما خصلت های کسب شده در این مرحله مانند خصلت دین گرایی و دیگر کمالات تا آخر عمر انسان باقی است و بلکه اگر سبب فعالیت های مثبت شود تا مادام که فعالیت محفوظ باشد او نیز بهره خواهد برد.

بنابراین مرحله جوانی همانند دوره های قبل آن، از نظر تربیت دینی و معنوی نقطه عطف در زندگی هر انسان است: وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْوَلَدُ سَبْعٌ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعٌ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعٌ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ خَلَاتِقَهُ لِإِخْدَى وَ عَشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى (بحار، ج ۱۰: ۹۵). این حدیث شریف به مراحل تربیت از دیدگاه اسلام اشاره دارد که به ویژگی های هر مرحله نیز توجه شده است؛ یعنی هفت سال اول زندگی دوره جنب و جوش و آموزش و تربیت بر محور بازی و فعالیت جسمی است و هفت سال دوم، دوره آموزش رسمی و تربیت و اطاعت است و هفت سال سوم، دوره مشورت و همسویی است نه دستور دادن و زور گفتن به فرزند.

روایات اسلامی نیز در اهمیت دین گرایی و معنویت در دوره جوانی وارد شده است و دین گرایی را از خصیصه جوان ها برمی شمارد. پیامبر خدا (ص) می فرماید: آوَصِيكُمْ بِالشَّبَابِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْئِدَةً إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَخَالَفَنِي الشَّبَابُ وَ خَالَفَنِي الشُّيُوخُ ثُمَّ قَرَأَ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ. به جوانان توجه نمایید؛ زیرا آنان جزو اولین افرادی بودند که

بامن دست برادری دادند و از من اطاعت نمودند اما پیرمردان جزو اولین مخالفان من بودند و دیرتر مرا پذیرفتند (سفینه البحار، ج ۲: ۱۷۶؛ روایات تربیتی، ج ۱: ۳۴۹).

امام صادق (ع) می‌فرماید: **أَلَا إِنَّ قَلْبَ الشَّابِّ أَرْقُ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ**. متوجه باشید که قلب جوان بیشتر آماده پذیرش است تا قلب بزرگسال (بحار، ج ۱۲: ۲۸۰؛ علل الشرایع، ج ۱).

امام خمینی (ره) توجه ویژه به جوانان داشت؛ از این رو در فرازی از بیاناتشان می‌گوید: شما... جوان‌ها امید من هستید، نوید من هستید، امید من به شما توده جوان است... من امید این را دارم که مقدرات مملکت مابعد از این به دست شما عزیزان بیافتد و مملکت ما را شما عزیزان حفظ کنید. من امید آن را دارم که شماها با علم و عمل، با علم و تهذیب نفس، با علم و عمل صالح، بر مشکلات خودتان غلبه کنید (صحیفه نور، ۱۳۷۶ ج ۵: ۱۷۹).

بدین ترتیب امروزه اهمیت داشتن جمعیت و نسل سالم و به‌خصوص نسل نوجوان و جوان فعال (نیرو و سرمایه‌ای انسانی اهل مهارت و دانش) از مؤلفه‌های اثرگذار در سیاست خارجی و دفاعی و مانند آن است و امروزه اغلب کشورها به فرزندآوری توجه دارند و حتی در پی جذب فرزندان دیگر کشورها هستند؛ لذا امام (ع) در این بخش [اشدد به عضدی] به اهمیت نسل سالم و نقش آنان به‌عنوان پشتوانه اقتصادی، فرهنگی و دفاعی و مانند آن، اشاره دارد.

۲. در عبارت «واقم بهم اودی» اشاره به نقش اولاد و نسل مفید برای آبادانی کشورها و جبران کمبودی‌ها و خلأهای علمی و اقتصادی و تربیتی و مانند آن است.

۳. در عبارت «و کثر بهم عددی» به کمیت و کثرت نفوس سالم و کارآ اشاره دارد که برای خانواده و جامعه اهمیت دارد؛ از این رو تعداد حقیقی نفوس هر کشور جزو اسرار به حساب می‌آید؛ لذا تعداد نفوس هر کشور اغلب با توجه به کشور رقیب اعلام می‌گردد و نه تعداد واقعی.

۴. در عبارت «زین بهم محضری» می‌فرماید: فرزندان وسیله افتخار و سربلندی و زینت محفل باشند.

۵. در جمله «و احی بهم ذکری» می‌فرماید: اینان یادگاران خوب برای والدین بوده و نام والدین را به نیکی زنده نگه بدارند و وسیله شین و بی‌آبرویی برای خانواده نباشند.

۶. در عبارت «واکفنی... علی حاجتی» می‌فرماید: اینان انسان‌های فعال، کارا و مسئولیت‌پذیر گردند و بتوانند در جامعه از عهده یک مسئولیت مناسب برآیند و فقط مصرف‌کننده نباشند.

۷. در بخش بعد به آداب دعا برای ایجاد ارتباط مفید میان پدر و فرزند اشاره دارد. امام (ع) ابتدا به ایجاد زمینه‌های فرمان‌بری فرزند، اشاره می‌کند «واجعلهم لی محبین... ولاخاطئین» یعنی خدایا اول محبت مرا در دل آنان قرار ده و آنان را مشتاق من بگردان [اهمیت نقش عاطفه در تربیت و تعامل] تا آنان مرا بپذیراند [مقبیلین] (اصل پذیرش مخاطب = قابلیت قابل) و تا در نتیجه دوستی و محبت آنان پیوسته فرمان‌بر من باشند و از من اطاعت کنند [مستقیمین لی مطیعین] درحالی‌که در این شرایط و با این فرایند آنان طغیان‌گر، بدرفتار، ناسازگار و خطا کار نخواهند شد.

بنابراین امام سجاد (ع) در دعای خویش برای تعلیم مخاطبان مستقیماً سراغ خود هدف (معلول) یعنی اطاعت نمی‌رود [چنانچه ماها به دلیل اشتهای زیاد و راحتی و فرار از مسئولیت تربیت این‌گونه هستیم] بلکه براساس نظام خلقت و قانون زندگی؛ ابتدا سراغ دعا در زمینه علت (محبت، اشتیاق و...) می‌رود که اگر آن علل فراهم شد اطاعت هم می‌آید و این‌یک درس زندگی به مسلمانان است که دعایتان برخلاف نظام و سنت الهی نباشد تا بعد انتقاد نمایید که چرا مستجاب نشد! درنهایت این‌که امام سجاد (ع) به ما یادآور می‌شود که شما در پی انجام این امور با توجه به مراحل رشد اولاد و با شیوه‌های منطقی باشید و یادآوری گردید که این دعا جنبه‌ای آموزشی هم دارد؛ بنابراین باید این امور را عملیاتی کرد و نه صرف از خدا خواستن و خود ساکت نشستن و منتظر انجام تکلیف خود از ناحیه‌ی خدا بودن. به عبارتی امام (ع) به تکلیف محوری تصریح دارد و این‌که شما چنین فرزندان و با این ویژگی‌ها تربیت کنید.

فراز پنجم: وَ أَعْنِي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْذِيْبِهِمْ وَ بَرَّهُمْ وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ [مِنْكَ] مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ. ترجمه: بار خدایا، مرا به تربیت ایشان و تأدیب ایشان و نیکی و مهربانی در حق ایشان یاری فرمای؛ و افزون بر ایشان مرا فرزندان نرینه عطا کن و خیر مرا در آن قرار ده و آنان را یاوران من بر هر چه از تو می‌طلبم.

واژگان

- أَذَبٌ، تَأْذِيْبًا [أَدَب] هُ: او را ادب آموخت، او را تربیت کرد و تعلیم داد، او را بر کار بدی که کرده بود کیفر داد (فرهنگ ابجدی: ۳۳). الهَبَة - [وهب]: مص، ج هَبَات: بخشش بلاعوض، هدیه (فرهنگ ابجدی: ۹۴۸).
- واژه «اعنّی» عَوْن - تَعْوِيْنًا [عون] تِ الْمَرْأَةِ: آن زن کمک کرد، هُ عَلَى الشَّيْءِ: او را در آن کار کمک کرد. (فرهنگ ابجدی: ۶۳۰). در اینجا با حرف اضافه «علی» به کاررفته و به معنای مرا کمک نمودن آمده است.

این فراز از دعا، مرتبط با آیات تربیت و تذکیر در قرآن کریم است: رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره: ۱۲۹). كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره: ۱۵۱). كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (ال عمران: ۱۵۱) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (جمعه: ۲).

دلالت‌های تربیتی

۱. فرایند تربیت؛ تربیت دارای فرایند، مراحل و بخش‌های مختلف است: بخشی از آن فطری و غریزی است؛ لذا ما نباید در زمان نامناسب و شرایط نامناسب دخالت کنیم؛ چراکه دخالت‌های به اصطلاح ناروایی والدین و مربیان، تلقین‌ها و آموزش‌های زود هنگام و دیر هنگام، بدون توجه به شرایط سن تقویمی، سن تکلیف شرعی، رشد عقلی و دیگر مولفه‌ها و سازه‌های دخیل، سبب انحراف از نوع طبیعت و خلقت فرزند می‌شود. در نتیجه هر نوع تربیتی متناسب با مراحل رشد جسمی و روانی کودک باشد و این بخش با دخالت نکردن کامل می‌شود. بدین ترتیب در برخی از مقاطع رشد فرزند، کار

زیادی و حرکت بیجا انجام ندادن، بخش از فرایند تربیت است. بخشی دیگر با دخالت کردن مطلوب درست می‌شود که در زمان تعریف شده و به مقتضای حال و شرایط فرزند باید دخالت عالمانه نماییم؛ اما باید تربیت ما دینی و عالمانه باشد؛ لذا امام (ع) تربیت را به خدا نسبت داده و از خداوند کمک می‌طلبد.

۲. دعا به ما تعلیم می‌دهد تا نگاه ما به فرزندان، ابزاری و مکانیکی و ماشینی نباشد تا فقط برای رفع مشکل خود از آن‌ها استفاده نماییم (فلسفه سودگرایی) بلکه این رابطه (همکاری) و تعامل طرفینی است؛ از این رو امام (ع) می‌فرماید «واعنی... علی برهم» یعنی من هم به فرزندان نیکی نمایم.

۳. ایشان در عبارت بعد «اولادا ذکورا» درخواست فرزند پسر از خداوند دارد؛ زیرا اغلب، نسب و سلسله نسب و حفظ آثار والدین از طریق فرزند پسر محفوظ می‌ماند و این یک واقعیت است و گرنه در یک یا دو نسل اگر خلاف این رویه اعمال گردد، همه چیز بهم می‌خورد و تبعات اقتصادی، فرهنگی و ... نیز دارد. به علاوه که سلسله انبیاء، امامان معصوم همگی تنها از طریق مردان ادامه یافته است و امام سجاد (ع) به بقای نسل امامت تا حضرت مهدی (عج) نیز توجه داشته است که امامان معصوم و انبیاء عظام همه جزو مردان بوده و حتی در تفسیر قرآن نیز تنها روایات تفسیری از طریق اولاد ذکور و نسل مردان از امامان معصوم (ع) پذیرفته است و نه از طریق زنان بزرگوار گرچه مادران ایشان هم بوده باشند.

۴. در عبارت «واجعل... خیرالی» به اهمیت فرزند صالح و شایسته اشاره دارد و این تا جایی ارزش دارد که ایشان به طور مستقل بیان کرده و گرنه داخل عبارت قبلی «و هب لی... خیرالی» قرار می‌داد؛ زیرا فرزندان ناخلف در زندگی معصومان نیز بوده و پیامدهای ناگواری نیز داشته‌اند و حتی برخی از بزرگان نیز اولاد بی‌خیر و ناخلفی داشته‌اند.

۵. از آنجاکه فرزندان هر کدام مربوط به عصر و زمان خویش‌اند و تنها بخشی از زندگی آنان در حیات پدر می‌باشند و لذا آنان باید به گونه‌ای تربیت شوند که متناسب با شرایط آن عصر باشند و این مضمون حدیثی است؛ لذا ایشان در عبارت «واجعلهم... عوانا» می‌فرماید فرزندان در امور و بخشی که از تو خواسته‌ام یاورم قرار ده.

فراز ششم تا هشتم: وَ أَعِذْنِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَغَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَ رَهَبْتَنَا عِقَابَهُ وَ جَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا سُلْطَتُهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَ أَجْرِيَّتَهُ مَجَارِي دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا وَ لَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَ يُخَوِّفُنَا بَغْيِكَ إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا وَ إِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ تَبَطَّنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدْنَا كَذَبًا وَ إِنْ مَنَّا أَخْلَفْنَا وَ إِنْ لَا تَصْرِفُ عَنَّا كَيْدَهُ يَضِلُّنَا وَ إِنْ لَا تَقِنَّا خَبَالَهُ يَسْتَزِلُّنَا اللَّهُمَّ فَافْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَخْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَذُصِّحْ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ؛ ای خداوند، مرا و نسل مرا از شیطان رجیم در پناه خوددار. تو ما را آفریده‌ای و به نیکی امر کرده‌ای و از بدی نهی و به ثواب آنچه ما را بدان امر بدان امر کرده‌ای مشتاق و از عقاب آن بیم ناک. برای ما دشمنی ساخته‌ای همواره در کار نیرنگ و فریب ما.

در اموری بر ما چیره‌اش گردانیده‌ای که ما را بر او چیرگی نداده‌ای. در درون سینه ما جایش داده‌ای و چون خون در رگ‌های ما روانش گردانیده‌ای. اگر ما از او غافل شویم، او از ما غافل نشود. اگر ما فراموشش کنیم، او ما را فراموش

نکند. عقاب تو را در نظر ما ناچیز می‌نماید و ما را از دیگری جز تو بیم می‌دهد. اگر آهنگ گناه کنیم، در ارتکاب آن دلیرمان گرداند و اگر آهنگ کاری شایسته کنیم، از گزاردن آن بازمان دارد. برای ما هر چه می‌طلبید هواهای نفسانی است و به هر چه اشارت می‌کند اعمال شبهه‌آمیز. اگر وعده دهد، وعده‌اش دروغ است و اگر آرزویی در دل ما برانگیزد، خود به خلاف آن برخیزد. ای خداوند ما، اگر مکرش را از ما بازگردانی، گمراهمان کند و اگر ما را از تبه‌کاری‌هایش در امان نداری، پای ثبات ما بلغزاند (ترجمه آیتی).

واژگان

- «اعذنی» عوذ: پناه بردن. التجاء. «عَاذَ بِهِ: لَجَأَ وَ اعْتَصَمَ». قَالَ اَعُوذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ (بقره: ۶۷). گفت پناه می‌برم به خدا از این‌که از جاهلان باشم (قاموس قرشی، ج ۵: ۶۸).

- «ذَرِيَّتِي» ذَرِيَّة: فرزندی، نسل. در مجمع ذیل آیه ۱۲۴ بقره می‌گوید: ذَرِيَّة و نسل و ولد نظیر هم‌اند و در اصل آن چهار مذهب است ذرء، ذرّ، ذرو، ذری.

در اقرب الموارد می‌گوید: ذَرِيَّة که بضم و فتح و کسر ذال خوانده می‌شود به معنی نسل است و اصل آن ذَرِيَّة بوده همزه را به یاء قلب و در هم ادغام کرده‌اند جمع آن ذَرِيَّات و ذراری است. «وَ اَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ» (غافر: ۸) (قاموس قرشی، ج ۳: ۶).

- «يَضِلُّنَا» راغب گوید: «الضَّلَال: العدول عن الطَّرِيقِ المستقيم و يضاده الهداية» قول صحاح و قاموس و اقرب و نهاییه نیز قول راغب است.

این‌که بعضی هلاکت و گم‌شدن و باطل و فضیحت را از معانی ضلال شمرده‌اند، این‌ها لازم معنای اولی است که همان انحراف باشد در قرآن مجید نیز گاهی به کاررفته است (همان، ج ۴: ۱۹۲).

- شیطان: معنای لغوی: به عقیده طبرسی و راغب و ابن اثیر و دیگران، نون شیطان اصل کلمه است و آن از شَطَن يَشْطُنْ می‌باشد. شطن چنان‌که سه دانشمند فوق و جوهری گفته به معنی دور شدن است «شَطَنَ عَنْهُ: بَعْدَ».

بنابراین؛ شیطان به معنی دور شده از خیر است چنان‌که در مجمع، «البعید من الخير» گفته است. به قول بعضی نون آن زاید و اصل آن از شَاطِ يَشِيْطُ است و آن به معنی هلاکت یا شدت غضب است (نهاییه) ولی محققین این قول را قبول ندارند. آنگاه آن را شیطان معروف و به معنی هر متمرّد و طاغی گرفته‌اند اعمّ از آن‌که از جنّ باشد یا انس یا جنبندگان. به نظر صاحب قاموس شیطان وصف است نه اسم خاص آن روح شریر و به مناسبت دوری از خیر و از رحمت حق تعالی وصف شیطان بر او اطلاق شده است چنان‌که نظیر این کلمه در «بلس - ابلیس» و توصیف آن با رجیم (مطرود) شاهد این مطلب است (قاموس قرشی، ج ۴: ۳۳).

جنسیت شیطان» شیطان از ملائکه است یا از جنّ؟

صریح آیه وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلٰسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ (کهف: ۵۰) آن است که شیطان از نوع جنّ است و روایاتی در این باره نقل شده است از جمله در تفسیر عیاشی ذیل آیه ۳۴ بقره از حضرت صادق

علیه السلام نقل شده: جمیل بن درّاج از آن حضرت پرسید آیا ابلیس از ملائکه بود یا کاری از آسمان را عهده دار بود؟ فرمود: از ملائکه نبود و کاری از آسمان را مباشرت نداشت.

بلکه او از جنّ بود در میان ملائکه. فرشتگان چنان می دانستند که او از آنهاست. خدا می دانست که از آنها نیست چون به سجده مأمور شد از او واقع شد آنچه واقع شد. در مجمع ذیل آیه ۳۴ بقره از شیخ مفید رحمه الله نقل شده که گوید: او از جنّ بود و از ملائکه نبود در این باره از ائمه هدی علیهم السلام روایات متواتر نقل شده و این قول مذهب امامیه است (قاموس قرشی، ج ۴: ۳۳).

حدود تسلط شیطان

حدود تسلط شیطان و شیطاین فقط وسوسه قلبی و بهتر نمایاندن بدی ها و بالعکس است و جز این تسلطی ندارند و در قرآن مجید هر چه در کار آنها گفته شده برگشت همه بر این اصل است. چنان که شیطان خود در روز قیامت به مردم خواهد گفت: مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ... (ابراهیم: ۲۲). یعنی من بر شما تسلطی نداشتم جز آن که شمارا خواندم و از من قبول کردید (قاموس قرشی، ج ۴: ۳۵).

این سخن شیطان است که روز قیامت به اغوا شدگان خواهد گفت که من بر شما تسلطی نداشتم مگر آن که من خواندم و شما دعوت مرا پذیرفتید، پس مرا ملامت نکنید که چرا خواندم چون کار من آن بود [ولی کار شما اطاعت از من نبود] و خودتان را ملامت کنید که چرا از من قبول کردید؟! مراد از سلطان تسلطی است که شیطان بتواند مردم را به گناه مجبور کند. به صریح آیه شیطان چنین قدرتی ندارد و قدرت شیطان همان وسوسه و دعوت صرف است که در صورت اهمیت ندادن منکوب خواهد شد. از این کلام و آیات دیگر که در این زمینه است روشن خواهد شد. که قدرت او یک جانبه است و در صورت قبول مردم، مؤثر می شود (قاموس قرآن، ج ۳: ۲۹۲).

ماهیت ابلیس

مراد از این کلمه در قرآن مجید، موجودی است زنده، با شعور، مکلف، نامرئی، فریب کار و ... که از امر خداوند سر پیچید و به آدم سجده نکرد، در نتیجه رانده شد و مستحق عذاب و لعن گردید. او در قرآن اکثراً به نام شیطان خوانده شده و فقط در یازده محل ابلیس به کار رفته است.

آیا این کلمه عَلَم شخص است و نام مخصوص اوست و یا صفت است و به واسطه یأس از رحمت خدا، به او ابلیس گفته شده؟ مجمع البیان می گوید ابلیس نام غیر عربی است و قومی گفته اند که عربی است و از ابلاس مشتق است. در صحاح و قاموس آن را عربی و از ابلاس گرفته است و برخی عجمی بودن آن را نیز محتمل دانسته است. اگر چنان که نقل شده، ثابت شود که اسم اصلی او عزازیل و کلمه ابلیس عربی است صفت بودن آن بهتر به نظر می رسد در صافی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده: نام او حارث بوده. ابلیس نامیده شد زیرا که از رحمت خدا مأیوس گردید (قاموس قرآن، ج ۱: ۲۲۷).

- «کید» الْكَيدُ: ضرب من الاحتيال و قد يكون مذموما و ممدوحا و إن كان يستعمل في المذموم أكثر و كذلك الاستدراج و المكر و يكون بعض ذلك محمودا، قال: كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ [يوسف: ۷۶] (مفردات الفاظ قرآن: ۷۲۸).

- «خباله» الْخَبَالُ - فساد، تباهی، سختی، دیوانگی، زهر کشنده. (فرهنگ ابجدی: ۳۵۵).

- «هممتنا» هم: قصد و اراده. بمعنی حزن و اضطراب نیز در قرآن مجید به کار رفته است. وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ (غافر: ۵). هر امت رسولشان را قصد کردند که بگیرندش (قاموس قرآنی، ج ۷: ۱۶۵).

- «ثبتنا» هم: قصد و اراده. بمعنی حزن و اضطراب نیز در قرآن مجید به کار رفته است. وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ (غافر: ۵) هر امت رسولشان را قصد کردند که بگیرندش (قاموس قرشی: ۳۰۳).

- «متنا» مَنْ - مَتْنًا وَ مِثْنِي [مَنْ] علیه بكذا: بدون رنج به او انعام و بخشش نمود، مَتْنًا وَ مِثْنَةً علیه بما صَنَعَ: نکوئی هائی را که برای او انجام داده بود بر او برشمرد، مَتْنًا

- الْمَنْ - [مَنْ]: مص، آنچه مورد تنعم و بهره مندی قرار گیرد، عسل گیاهی که آن را شهد نیز می نامند (فرهنگ ابجدی: ۸۶۶).

دلالت‌های تربیتی

۱. واژه «اعذنی» اشاره به پناه بردن از شر شیطان دارد و از آنجا که شیطان رجیم است؛ فقهاء می فرمایند در نماز بعد از تکبیره الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گویند ولی به دلیل رجیم بودن آن، این عبارت آهسته گفته شود.
۲. فراز ششم تا هشتم به «موانع غیر انسانی نظام تربیت دینی» اشاره دارد و یکی از این موانع وجود شیطان است.
۳. خداوند برای هر چیزی مقیاسی برای ارزشیابی قرار داده است؛ لذا خداوند وجود شیطان را وسیله آزمون و نماد جنبه حیوانی و سلبی انسان قرار داده است که در ذیل هِرم قرار گرفته است و در رأس هِرم خداوند و صفات طهارت و درستی قرار گرفته است.
۴. اغلب فعل‌های شیطان با فعل مضارع (یکیدنا، لاینسی، ینصب لنا، یصلنا...) آمده است؛ یعنی تلاش شیطان پیوسته و مضاعف است؛ در نتیجه مبارزه با شیطان نیز تلاش مضاعف و مستمر می خواهد.
۵. چنان چه در منابع و قاموس قرآن آمد کار شیطان تسویل، تسویف، تزیین، تحریف، تخریب و... در حد پیشنهاد آمده است و شیطان قدرت بر اجبار روانی و جسمی افراد ندارد؛ لذا اغلب فرزنانگان فریب او را نخورده‌اند و از طرفی برخی نیز فریب خورده و به پیشنهاد او پاسخ مثبت دادند. بدین ترتیب وجود شیطان جزو موانع خودخواسته و ارادی انسان بوده و از نوامیس خلقت است.

فراز نهم: اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَ أَقْضِ لِي حَوَائِجِي وَ لَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَ قَدْ صَمِنْتُهَا لِي وَ لَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَ قَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ وَ ائْتِنْنِي عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَ مَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَحْفَيْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ؛ بار خدایا، هر چه از تو خواسته‌ام به من عطا کن و حوائج من برآور؛ و چون برعهده گرفته‌ای که دعای من به اجابت رسانی، پس دعای من از درگاه خود مران و چون خود مرا به دعا فرمان داده‌ای، دعای من از آن پیشگاه محجوب

مدار. ای خداوند، از فضل خویش هر چه سبب اصلاح من در دنیا و آخرت شود، به من عطا کن، خواه آن را بر زبان آورده باشم یا فراموش کرده باشم، آشکار کرده باشم یا نهان داشته باشم، دیگران را از آن آگاه کرده باشم یا از دیگران پنهان کرده باشم.

واژگان

۱- «اعطنی» از عطاء. العطاء- ج أعطیة و جج أعطیات [عطو]: آن چه که می دهند و می بخشند (فرهنگ ابجدی: ۶۱۴) دیگر کلمات نیاز به توضیح ندارد.

دلالت های تربیتی

۱. امام (ع) به ما تعلیم می دهد تا از خداوند همه خواسته های معقول خود را به خواهید و بخل درخواستن از خواسته های معقول خود نداشته باشید «کل سوء لی».

۲. از عبارت «واقض لی حوائجی... تا وقد امرتني به» می فرماید متوجه باشید که صرف دعا کردن همه چیز نیست بلکه توجه به موانع (شناختی و رفتاری و دخالت دیگران و سایر پدیده ها) مهمتر است؛ چرا که خداوند پذیرش مشروط دارد و دعای با موانع، برخلاف نظام احسن خلقت است.

۳. در عبارت «وامنن... مایصلحنی» می فرماید از خداوند همه خواسته های را بخواهید که به نفع فرد و خانواده و جمع شما باشد؛ چرا که گاه ممکن است دعا برای چند نفری محدود نفعی داشته باشد ولی پیامدهای دیگری نیز داشته باشد که به نفع اکثریت نباشد مثل این که فردی از ریس شهرداری شاکی باشد و وی را لعن و نفرین کند و دعا برای سرنگونی وی داشته باشد در حالی که این فرد برای اکثریت مفید بوده و جایگزین نداشته باشد و اینکه منت ویژه ای ذات خداوندی است و استفاده از آن در تعلیم و تربیت، دارای آسیب های زیادی بوده و روند تربیت را با اخلال مواجه می سازد.

۴. مبانی تربیت؛ در عبارت «فی دنیای و آخرتی» اشاره به مبانی اعتقادی و کلامی دارد که آن *معاد باوری* در کنار توحید و نبوت است و اینکه دعایتان محدود به «یک پرده ای از زندگی» دنیا نباشد؛ زیرا پرده ها و قسمت های دیگر باقی است؛ و دعا در هر زمینه ای با توجه به آخرت باشد؛ و همچنین به رابطه سببی و مسببی اعمال انسان در رابطه دنیا و آخرت اشاره دارد.

۵. اهمیت نقش عنصر معنوی و نیت در تعلیم و تربیت؛ در عبارت «ما ذکرک منه... اسررت» می فرماید دعا کننده باید متوجه باشد که خداوند خالق و آفریننده انسان است و تنها به الفاظ ظاهری توجه ندارد بلکه عالم به چیزهایی است که در خاطر انسان و ذهن خود آگاه و نا آگاه وی نیز می گذرد و انسان چیزی برای مخفی کردن از خدا ندارد؛ لذا رفتار خوب مساوی است با حسن فعلی (نوع رفتار مثبت) و حسن فاعلی (نیت و اراده مثبت) = اهمیت نیت و عنصر معنوی رفتار: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ الْغُيُوبَ (توبه: ۷۸). أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (بقره: ۷۷). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ (مستدرک الوسائل، ج ۱: ۹۰).

بدین ترتیب باید ظاهر و باطن انسان همخوانی داشته باشد و تبلیغ و تربیت این گونه افراد مانند پیامبران الهی اثرات مضاعف دارد.

۶. موانع تربیت؛ در عبارت «و لا تمنعنی الاجابه ... و قد امرتني به» اشاره به موانع دتریبیت براساس آیات ذیل دارد: **وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ** (غافر: ۶۰) پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شمارا پاسخ گویم. آن هایی که از پرستش من سرکشی می کنند زود که در عین خواری به جهنم در آیند* **وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ** (بقره: ۱۸۶). چون بندگان من درباره من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.

۷. با عبارت «ماذکرت منه و ما نسیت» می فرماید این گونه نیست که انسان همیشه آنچه را به مصلحت اوست از قبل بداند ممکن است فراموش کرده باشد و یا اهمیت آن را با علم محدود خود درک نکرده باشد و یا هر آنچه را خواسته به مصلحت فردی و جمعی وی نباشد؛ ازاین رو از خدا بخواهد هر چه را که گفته و هر آنچه را نگفته ولی به مصلحت جمع و فرد باشد نیز بر او منت گذاشته و برآورده سازد.

فراز دهم: **وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ بِسْؤَالِي إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ الْمُعَوِّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي التَّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَازِينَ بِعَزِّكَ الْمُوسِعَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ الْمُعَزَّيْنِ مِنَ الدُّلِّ بِكَ وَ الْمُجَازِينَ مِنَ الظُّلْمِ بَعْدَ ذَلِكَ [بِعَدْلِكَ] وَ الْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَ الْمُغْنَيْنِ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَ الْمُعْصُومِينَ مِنَ الدُّنُوبِ وَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَايَا بِتَقْوَاكَ وَ الْمُؤَقِّقِينَ لِلْخَيْرِ وَ الرُّشْدِ وَ الصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَ الْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الدُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي جَوَارِكَ؛** بار خدایا، هر چه از تو خواسته ام به من عطا کن و حوایج من برآور؛ و چون بر عهده گرفته ای که دعای من به اجابت رسانی، پس دعای من از درگاه خود مران؛ و چون خود مرا به دعا فرمان داده ای، دعای من از آن پیشگاه محبوب مدار. ای خداوند، از فضل خویش هر چه سبب اصلاح من در دنیا و آخرت شود، به من عطا کن، خواه آن را بر زبان آورده باشم یا فراموش کرده باشم، آشکار کرده باشم یا نهان داشته باشم، دیگران را از آن آگاه کرده باشم یا از دیگران پنهان کرده باشم. خداوندا، چنان کن که در همه حال به درخواستی که از تو می کنم در زمره مصلحان درآیم و به چیزی که از تو طلب می دارم در شمار کام یافتگان و به توکل بر تو در تعداد آن کسان که دست ردشان بر سینه نزده ای.

ای خداوند، در شمار آنانم بر که خو گرفته اند پناه جستن به تو را و سودها برده اند از سودای با تو و پناه گرفته اند در مأمن عزّ تو و تو از خزانه فضل و نعمت خویش به فراوانی روزی حلالشان داده ای و به جود و کرم تو فراخ نعمتی یافته اند و به تو از ذلت به عزت رسیده اند و از جور و ستم ستمکاران در سایه دادگری تو غنوده اند و به رحمت تو از بلا رهیده اند و به توان گری تو از بینوایی به توانگری رسیده اند و به یمن تقوای تو از گناه و لغزش و خطا در امان مانده اند و به طاعت تو

به خیر و رشاد و صواب توفیق یافته‌اند و به قدرت تو میان ایشان و گناهان مانع پدید آمده است، آن کسان که همه معاصی تو را ترک گفته‌اند و در جوار رحمت تو خفته‌اند.

واژگان

- المنجحين «النَّجَّاح، مصدر است یا اسم است از (نَجَّحَ)؛ «لَقِيَ نَجَّاحًا: پیشرفت کرد (فرهنگ ابجدی: ۹۰۰).
- المعودين «عَوَّد- تَعَوَّدًا [عود] فلاناً کذا: او را به چیزی عادت داد (همان، ۶۲۹). - التَّعَوُّدُ «الْعَوْد- [عود]: پناه بُردن؛ «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ): پناه می‌برم به خدا از تو (همان). - - المعزین «عَزَّ- عَزَّاً و عِزَّةً و عِزَّاتَةً [عَزَّ]: عزیز و گرامی شد، نیرومند شد، ناتوان شد، (همان: ۶۰۸).

- المعصومين «العِصْمَة: منع کردن، حالت دوری از گناه یا اشتباه (همان، ۶۱۲). - - بالتوكل «تَوَكَّل- تَوَكُّلاً [وکل]: وکالت را قبول کرد و ضمانت آن را به عهده گرفت، لَهُ بِالنَّجَاح: کامیابی یا قبول شدن را برای او تضمین کرد، بالأمر: اقدام آن کار را به عهده گرفت، عَلَى اللَّهِ: بر خداوند متعال توکل کرد، في الأمر: در آن کار اظهار ناتوانی کرد و بر دیگری اعتماد نمود (همان، ۲۷۴).

- معصيتك «العِصْيَان- [عصي]: نافرمانی، مخالفت (همان، ۶۱۳).

نکات تربیتی

۱. روش‌های تربیت؛ از عبارات «من المصلحين» استفاده می‌شود که برای انسان‌های بلندهمت، صرف اصلاح شدن کافی نیست بلکه به‌کارگیری شیوه‌های برای اصلاح و تربیت دیگران به علاوه‌ای تربیت خود مهم‌تر است (اسم فاعل و جمع)؛ چراکه واژه اصلاح از کلیدواژه‌های قرآنی است و اصلاح و تربیت، از وظایف انبیاء است: وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَيْتُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (هود: ۸۸). در آیه حضرت هود یک مربی معرفی شده که برای اصلاح و تربیت امت خود با توجه به ظرفیت و استطاعت متربی و مقتضای زمانی از شیوه‌های مناسب استفاده می‌کند.

۲. روش عادت دادن؛ عبارت «المعودين» به یکی از روش‌های تربیتی، اشاره دارد. روش عادت دادن به رفتارهای خوب، از روش‌های تربیتی است و از آنجاکه عادت به‌مرور و تدریج و همگام با شناخت و عواطف و منافع شکل می‌گیرد؛ لذا گفته‌اند ترک عادت موجب مرض است؛ از این رو بهتر است که به کارهای خوب عادت دهند.

۳. با عبارت «الراحين في التجارة عليك...» اشاره به آیات مبارکه ذیل دارد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تَوَافُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَالِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَ أُخْرَى تَحْبُونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (صف: ۱۰ تا ۱۳).

۴. با عبارت «المجارين بعزك»: اشاره به زندگی با عزت و شرف انسانی دارد که در سایه عزت و قدرت الهی و تربیت انسانی و دینی معنا می‌یابد چنان‌چه در ادامه به زندگی با عزت و دوری از ذلت نیز اشاره دارد. عزت هم به معنای محبوب

قلب‌ها بودن و هم به معنای توانمند شدن اشاره دارد: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر: ۱۰).

۵. عدالت آموزشی و تربیتی؛ عبارت «من الظلم بعدلک» اشاره به نقش ظلم و عدل در نظام اجتماعی و نظام تعلیم و تربیت (عدالت آموزشی و تربیتی) دارد که هر انسانی به‌طور فطری و عقل مستقل قباح‌ت ظلم و حسن عدالت را می‌فهمد. امام سجاد (ع) به ما تعلیم می‌دهد تا نسبت به این دو پدیده در حوزه آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت، اقتصاد و ... در سطح اجتماع نقش آفرین گردیم به‌گونه‌ای که هرکس در جایگاه خود نسبت به این دو پدیده اثرگذار حساسیت داشته باشد و عمل نماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید: ۲۵).

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ * وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ (شوری: ۴۴ و ۴۵).

۴. موانع تربیت؛ در عبارت «والمعصومین من الذنوب والزلل و الخطاء بتقواک» اشاره به موانع درونی و بیرونی تربیت؛ یعنی گناه و لغزش و خطا دارد و همچنین به راهکار متناسب و هم‌سنخ آن؛ یعنی عامل و راهکار تقوی و کارکرد تقوی و زندگی پاک در عرصه‌های مختلف دارد؛ از این رو هرگاه از خدا غفران گناه خود را خاستیم باید بدانیم که خداوند قبلاً راه‌هایی از آن را در اختیار ما قرار داده بوده است. در این بخش از دعا از ابتدای بند ۱۰ به بعد امام (ع) اول به بیان معلول پرداخته (حفظ از خطا و...) و سپس علت (تقوی) را می‌آورد؛ یعنی اول کارکرد را می‌آورد و سپس به منبع آن می‌پردازد.

فراز ۱۲ و ۳۱: اللَّهُمَّ أَعْظِمْنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ أَعِزَّنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَ أَعْظِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَ لَوْلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ؛ ای خداوند، همه این موهبت‌ها را به توفیق و رحمت خود به من ارزانی دار و ما را از عذاب دوزخ نگاهدار و همه مردان مسلمان و زنان مسلمان و همه مردان مؤمن و زنان مؤمن را در این جهان‌گذران و آن جهان‌آینده، هر چه برای خود و فرزندانم از تو طلب داشته‌ام عنایت فرما، زیرا تو نزدیکی و اجابت‌کننده‌ای، تو شنوایی و دانایی، تو عفو‌کننده‌ای و آمرزنده‌ای، تو مشفق و مهربانی. ما را در این دنیا نیکی ده و در آخرت نیکی ده و از عذاب آتش حفظ فرما (ترجمه آیتی، ص: ۱۶۵-۱۶۶).

کلیدواژگان

- «ءاجل» لأجل (ج) آجال: پایان عمر؛ «الی أجل غیر مُسمًی»: بدون تعیین وقت، هنگام مرگ (فرهنگ ابجدی، ص ۱۷). رحمتک «رَحِمَ - رَحْمَةً وَ مَرَحَمَةً وَ رُحْمًا وَ رُحْمًا»: برای او دلسوزی و اظهار مهربانی و آمرزش کرد (همان، ص ۴۲۶).

نکات تربیتی

۱. امام(ع) به پیروی از شیوه روش‌شناختی قرآنی ابتدا خواسته‌ها را یادآور می‌شود ولی در ذیل می‌فرماید «انک قریب...رحیم» قرآن کریم نیز تبیین و علت یک مسئله را در ذیل آیه بیان می‌کند؛ بنابراین دلالت تربیتی این شیوه در این بخش از دعا این است که ما هر خواسته‌ای را از هرکسی نداشته باشیم و به فرزندان خود نیز تذکر دهیم و امام(ع) می‌فرماید اگر ما درخواست نجات از عذاب و یا خواسته‌ای دیگری را از خداوند داریم؛ برای این است که خداوند به ما نزدیک است، پاسخگو هست، شنوای پرسشگران است، دانایی به حقایق است، بسیار آمرزنده، بسیار بخشنده و بسیار مهربان است؛ (انک قریب، مجیب...) و این یعنی شما نیز در حد توان و استطاعت، این‌گونه باشید؛ چراکه ادعای پیروی و همسویی، مشاکلت و مشابهت در برخی از ویژگی‌ها را می‌طلبد و گرنه ادعای پیروی مجازگویی خواهد بود و در صورت فقدان این صفات در پیرو، ادعای پیروی ادعای به‌گزار است.

۲. در عبارت «جميع المسلمين والمسلمات...» اشاره به این است که دعا و در ادامه تعلیم و تربیت، باید عدالت محور باشد و با ادبیات فاخر و جمعی باشد؛ یعنی دعای افراد و عمل و تربیت آن نباید یک‌سویه و جانب‌دارانه و ابزار برتری و عصبیت و جز آن باشد بلکه برای زن و مرد و کوچک و بزرگ باشد و حتی برای هدایت و امنیت و فراوانی نعمت برای دیگران و کفار نیز تلاش کرده و دعا کند؛ زیرا پیامدهای مثبت و منفی رفتارها به دیگران نیز سرایت می‌کند حال دور باشند و یا نزدیک؛ شبیه همین ویروس کرونا آدم را به این حقیقت می‌رساند که در این عالم همه‌چیز بهم ربط پیدا می‌کند و این ربط از ناحیه امور سلبی محسوس‌تر است و تلاش شود ضمایر در ساختار دعا، ضمایر جمع باشد و این‌که هر چه برای خود و خانواده‌اش می‌طلبد، برای دیگران هم بخواهد؛ و از نفرین و لعن و ادبیات سخیف دوری کند؛ زیرا طرف مقابل هم عکس‌العمل نشان داده و چیزی بدتر از آن تحویل می‌دهد و در نتیجه به یک دور باطلی از اراجیف و یاهوگویی گرفتار خواهند شد: «مثل الذی سالتک لنفسی».

۳. روش پیش‌آیندی: حضرت در فقره اخیر از خداوند خوبی و پاداش نیک‌را برای دنیا و آخرت و همچنین نجات از کیفر آخرت را می‌طلبد (روش بشارت و انذار) در این عبارت به روش پیش‌آیندی (پیشگیری) اشاره دارد؛ یعنی این‌که اگر کسی کاری نیکی انجام داد و گندم کاشت، محصولش در آینده گندم است و اگر کسی رعایت حد و حدود انسانی و الهی را رعایت نکرد نیز به مجازات خواهد رسید. این روش برای پیشگیری از جرم و جنایت جنبه انذار دارد و همچنین بشارت به انسان‌های پاک و مسئولیت‌پذیر است تا بیشتر به این‌گونه رفتارها ادامه دهند.

نتیجه‌گیری

دعای بیست و پنجم امام سجاد(ع) در کتاب شریف صحیفه سجادیه راجع به فرزندان و تربیت اسلامی آنان است. دعای مذکور دارای سیزده بخش است. همچنین این دعای شریف قرآن محور است. دارای الفاظ، مفاهیم و ادبیات فاخر و علمی است که فقط از شخصیت مانند امام زین‌العابدین(ع) چنین بیان و توصیفی ممکن است. مجموع ادعیه صحیفه در عین حال که دعا و استغاثه‌ی به معنای واقعی و اصطلاحی، عرفی و لغوی است؛ سرشار از معارف دینی، اصول و قواعد

زندگی و تعلیم و تربیت است. در این میان دعای بیست و پنجم یک بسته‌ای جامع و منسجم برای تبیین عناصر نظام تربیت اسلامی است. در آن به برخی از مهمترین مؤلفه‌های یک نظام تربیت از قبیل مبانی، اهداف، اصول، مراحل، روش‌ها، راه‌آورها و موانع تربیت اشاره شده است. بررسی این دعای شریف در کنار پنجاه‌وسه دعای دیگر صحیفه بر غنای پژوهش و تحقیق خواهد افزود. امام سجاده (ع) در این دعا به مخاطبان شیوه دعا کردن، نوع و محتوای دعا را نیز تعلیم می‌دهد. شیوه بررسی دعا این‌گونه بوده است که ابتدا متن دعا ذکر گردید سپس ترجمه آن با استفاده از ترجمه آیتی آمده است و بعد برخی از کلیدواژه‌های مهم با استفاده از برخی فرهنگ‌های لغت و قاموس قرآنی، معنا شد و در اخیر به بعضی از مهمترین دلالت‌ها و نکات و عناصر تربیتی هر بخش اشاره شده است.

منابع

- قرآن کریم.
- بستانی، فرهنگ عربی- فارسی ابجدی، تهران: انتشارات اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۵.
- بناری، علی همت، تعامل فقه و تربیت، ۱۳۸۳.
- بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول، ۱۳۸۷.
- حسینی، غلامرضا خسروی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه، تهران: مرتضوی، چ دوم، ۱۳۷۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بیروت، دارالعلم، چ اول، ۱۴۱۲ ق.
- سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
- شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، آستان قدس، مشهد: ۱۳۶۸.
- صحیفه سجاده، ترجمه صفایی بوشهری، تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت، چ سوم، ۱۳۹۶.
- صحیفه سجاده، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: چ دوم، ۱۳۷۵.
- عبد الباقي، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، مصر: دارالکتب، ۱۳۶۴.
- قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامی، چ ششم، ۱۴۱۲ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- نرم‌افزار جامع التفاسیر و جامع الاحادیث) موسسه نور.
- مصباح یزدی و همکاران، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چ دوم، ۱۳۹۱.